

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 205-227
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35448.2182

A Critical Review on the Book *Prisoners of Geography* Ten Maps That Tell You Everything You Need to Know About Global Politics

Armina Arm^{*}

Abstract

Geography has a very important impact on the fate of countries. Land and natural resources can endanger and threaten human beings just as they can bring security and prosperity. Although modern technology has made it possible to control geographical laws to some extent, it is still important in understanding why countries behave. The main focus of the book "*prisoners of Geography*" is the importance of geopolitics in studying international issues and crises. The author seeks to answer the key question of how geopolitics influences the decisions of leaders and political actors. According to the author, geographical challenges, including mountains, rivers, deserts, and other natural barriers, limit leaders' decision-making in war and peace. In this regard, the author examines the geopolitical conditions of different countries in different geographical regions and, by reviewing the historical past, looks at the future of international crises in light of geopolitical constraints. The Marshall Team has identified key geopolitical issues facing all major continents and regions of the world. The author analyzes the geopolitics of areas with the potential for current or future conflicts. In view of the above issues, the present article tries to introduce the work, critique, and evaluate it on the agenda.

Keywords: Security, Geography, Geopolitics, International Relations, Power Politics.

* PhD in International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, aarmina.arm@gmail.com

Date received: 16-07-2022, Date of acceptance: 26-10-2022



نقد و بررسی کتاب در اسارت جغرافیا:

ده نقشه که همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان می‌کند

آرمینا آرم*

چکیده

جغرافیا تأثیر بسیار مهمی در سرنوشت کشورها دارد. در این چهارچوب، اخیراً کتابی با عنوان *در اسارت جغرافیا* توسط تیم مارشال منتشر شده که محور اصلی آن تأکید بر اهمیت ژئوپلیتیک در بررسی مسائل و بحران‌های بین‌المللی است. نویسنده کتاب با تمرکز بر اهمیت نقش عوامل جغرافیایی به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش کلیدی است که چگونه ژئوپلیتیک یا جبر جغرافیایی تصمیمات رهبران و بازیگران سیاسی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ از نظر مارشال، چالش‌های جغرافیایی سبب ایجاد محدودیت‌هایی در تصمیم‌گیری رهبران در حوزه‌هایی چون جنگ و صلح می‌شود. در همین خصوص، نویسنده برای ارزیابی مدعای اصلی خود در کتاب شرایط ژئوپلیتیک کشورهای مختلف در مناطق گوناگون جهان را مورد بررسی قرار می‌دهد و با مرور گذشته تاریخی نگاهی به آینده بحران‌های بین‌المللی در سایه محدودیت‌های ژئوپلیتیکی می‌اندازد. مارشال موضوعات کلیدی ژئوپلیتیکی را که تمام قاره‌ها و مناطق مهم جهان با آن روبه‌رو هستند شناسایی کرده تا از این طریق مناطقی که پتانسیل درگیری‌های فعلی یا آینده را دارند مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد. بدیهی است مباحث مذکور در زمره موضوعات کلیدی در حوزه حکمرانی است و اهمیت چنین مباحثی نویسنده این سطور را به سمت معرفی، نقد، و بررسی اثر مذکور رهنمون ساخته است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، جغرافیا، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، سیاست قدرت.

* دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات، و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، aarmina.arm@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



۱. مقدمه

ژئوپلیتیک واحدهای سیاسی یکی از عناصر اصلی سیاست، قدرت، و امنیت هر کشور در ارتباط با دیگر واحدهای نظام بین‌الملل است. اگر ژئو را به معنای «زمین» و پلیتیک را به معنای «سیاست» در نظر بگیریم، از ترکیب این دو کلمه چیزی حاصل می‌شود که ما می‌توانیم آن را «سیاست زمین» یا همان تعیین‌کنندگی نقش زمین در عرصه سیاسی تلقی کنیم. بنابراین، معنای واقعی ژئوپلیتیک همان سیاست جغرافیایی است؛ یعنی همه تأثیراتی که جغرافیای یک منطقه بر رفتار و سیاست کشور یا کشورهای آن منطقه برجای می‌گذارد. در تعریف ژئوپلیتیک گفته می‌شود که این مفهوم در سیاست خارجی کشورها رفتار سیاسی یا توانایی‌های نظامی و امنیتی واحدهای ملی را برحسب مختصات محیط طبیعی توضیح می‌دهد و حتی پیش‌بینی می‌کند. براساس این رویکرد، ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیان‌گر تأثیر جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است. به‌هرروی، ژئوپلیتیک به‌عنوان شاخه‌ای از رشته جغرافیای سیاسی دارای ماهیت علمی است و همانند هر نظام علمی دیگری در سپهر معرفتی بشر دارای دو وجه بنیادی و کاربردی است. وجه بنیادی ژئوپلیتیک به تولید نظریه‌های علمی و گزاره‌های نظری و توسعه معرفت‌شناسی ژئوپلیتیک می‌پردازد. وجه کاربردی آن نیز ناظر بر تولید نظریه‌های کاربردی، الگوها، و روش‌های عملی ژئوپلیتیک در جهت رفع نیازهای ملت‌ها، کشورها، و جوامع بشری است (حافظ‌نیا، ۱۴۰۰: ۱).

به هر شکل، از مطالعات کلاسیک متفکرانی چون منتسکیو در دوران مدرن گرفته تا نظریه‌پردازی‌های اخیر در عصر جهانی‌شدن دیدگاه‌های مختلفی درخصوص نقش و اهمیت جغرافیا مطرح شده است. در بخش‌هایی از *روح‌القوانین منتسکیو جغرافیا به‌عنوان عاملی اصلی (اگرچه تنها عامل) پشت موضوعات موردبحث مطرح شده است*. این متفکر مدرن گاهی تاریخ ملت‌ها و فرهنگ‌ها را به‌جای عقل با عناصری چون آب‌وهوا و جغرافیا توضیح می‌دهد (کلوسکو ۱۳۹۱: ۴۰۶). علاوه‌براین، در دوران معاصر و پس از ظهور و بروز پدیده جهانی‌شدن موجی دیگر از مطالعات نظری درخصوص اهمیت و نقش جغرافیا مطرح شد. عده‌ای با رویکردهای افراطی خود به جهانی‌شدن نگرستند و آن را عاملی چالش‌ساز برای عنصر جغرافیا تلقی کردند. در این میان، جهان‌گرایان افراطی گروهی هستند که پایان الگوهای سنتی ژئوپلیتیک را مطرح ساخته‌اند. گیه‌نو مدعی شد با جهانی‌شدن پایان دولت-ملت‌ها آشکار شده است، کینجی اوهمای از مرگ آن‌ها سخن گفت، شاپیرو

از پایان حاکمیت صحبت به میان آورد، و ابراین نیز لغت مرگ را برای جغرافیا به کار گرفت. او معتقد است در نتیجه جهانی شدن اقتصاد و تعاملات تجاری در فضای دیجیتالی جایگاهی برای جغرافیا و سرزمین وجود ندارد. پل ویرلیو بیان داشت به جای سرزمین ما هم‌اکنون با زمان تعامل می‌کنیم و توزیع سرزمینی جای خود را به توزیع زمانی داده و حکومت بر سرزمین به حکومت بر زمان تغییر شکل داده است (بنگرید به قوام ۱۳۸۴؛ سلیمی ۱۳۸۴). مشاهده می‌شود در نتیجه موجی از نظریه‌پردازی‌های اخیر ما شاهد چالش علیه نقش جغرافیا در زندگی سیاسی امروز بشر هستیم.

با این اوصاف و علی‌رغم دیدگاه‌های مذکور، تیم مارشال مجدداً از نقش و تعیین‌کنندگی جغرافیا صحبت به میان آورده است. فرضیه محوری کتاب مبتنی بر این موضوع است که نوع تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های کشورها تا اندازه زیادی تحت تأثیر جغرافیای آن‌ها قرار دارد. مارشال در پی بررسی عوامل تعیین‌کننده تاریخ است و معتقد است زمان اهمیت دادن دوباره به مسئله جغرافیای سیاسی فرا رسیده است. هم‌چنین، برخی از چهره‌های امنیتی جهان نیز در خصوص اهمیت ایده و اثر او نکاتی را مطرح کرده‌اند. به گفته سر جان اسکارلت، مدیر سازمان اطلاعات سری بریتانیا، که بر کتاب مقدمه نوشته، این کتاب پر است از بینش‌های سنجیده که به‌طور مستقیم با امنیت و رفاه انسان‌ها مرتبط است. به‌عنوان مثال، چه چیزی باعث اقدام روسیه در اوکراین شد و غربی‌ها از آن غافل بودند؟ اگر بله، چرا؟، مسکو تا کجا پیش‌روی می‌کند یا چین سرانجام در مرز زمینی طبیعی خود احساس امنیت خواهد کرد یا خیر؟، و... از مهم‌ترین مباحث مطروحه توسط مارشال است (بنگرید به اسکارلت ۱۳۹۹).

به هر شکل، کلیه کشورهای جهان فارغ از نوع حکومت و شرایط داخلی به‌نحوی در اسارت ژئوپلیتیک خود قرار دارند. درحقیقت، نقش مهمی که جغرافیا در توسعه اقتصادی اجتماعی از طریق عواملی مانند محصورشدن در خشکی، آب‌وهوا، و گستره جغرافیایی بیماری‌های گرم‌سیری ایفا می‌کند اکنون توسط نهادهای دانشگاهی برجسته جهانی مانند انستیتوی زمین در دانشگاه کلمبیا و توسعه بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. هر کشوری در جغرافیای سرزمینی مشخصی زاده می‌شود و باید با آنچه این جغرافیا برایش به‌ارمغان آورده مقابله کند. درواقع، موقعیت جغرافیایی کشورها محیط عمل آن‌ها را مشخص می‌کند. جغرافیای آن‌ها تاریخ، فلسفه، فرهنگ، استقرار اجتماعی، سیاست، اقتصاد، سیاست خارجی، و استراتژی‌های امنیتی آن‌ها را تعیین می‌کند. از نظر موقعیت جغرافیایی،

هر کشور می‌تواند محصور در خشکی یا جزیره‌ای در وسط اقیانوس باشد، مانند روسیه بسیار گسترده یا به‌اندازه اسرائیل کوچک باشد. کشورها در نقاط مختلف جغرافیایی می‌توانند از مزیت دارا بودن رودخانه‌ها برخوردار باشند یا در وسط بیابانی واقع شده باشند. تلاش برای دسترسی به منابع و فرصت‌های بهتر اغلب به‌معنای تسخیر قلمرو دیگران است و این مسئله به درگیری و جنگ میان کشورها منجر می‌شود. رهبران کشورها از گذشته، خواه در قالب یک دولت دموکراتیک یا حکومت توتالیتار، همیشه سعی در استفاده از منابع موجود و یا مدیریت و جبران کمبود آن‌ها را داشته‌اند (بنگرید به مارشال ۱۳۹۹). در چنین افقی که مارشال مطرح ساخته او در کتابش قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان و چگونگی تأثیر موقعیت جغرافیایی آن‌ها در اتخاذ استراتژی‌هایشان را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب به‌خوبی اهمیت جغرافیا در اقتصاد و زندگی کشورها را به‌تصویر می‌کشد؛ کشورهایی که توسط کوه‌ها، بیابان‌ها، و رودخانه‌ها محدود شده‌اند، از منابع سیاسی، انسانی، و طبیعی در دسترس خود استفاده کرده‌اند، و از محدودیت‌های جغرافیایی رها شده‌اند. اکنون با پدیده‌های اقلیمی مانند گرمایش جهانی، بیابان‌زایی، جنگل‌زدایی منطقه آمازون، افزایش سیلاب، و ذوب قطب شمال روبه‌رو هستیم. احتمال جنگ‌های آبی وجود دارد (اتیوپی در مقابل مصر و سوریه در مقابل عراق). به‌طور کلی، تیم ماشال در اثر خود بیش و بصیرت‌های تازه‌ای در خصوص اهمیت و نقش جغرافیا مطرح و همین امر ضرورت معرفی، نقد، و بررسی آن را برای محققان ایرانی نیز دوچندان کرده است.

۲. معرفی اثر و نویسنده آن

کتاب *در اسارت جغرافیا* با عنوان اصلی *Prisoners of Geography: Ten Maps That Tell You Everything You Need To Know About The World* نوشته تیم مارشال با ترجمه مرجان رضایی در سال ۱۳۹۹ در ۳۴۴ صفحه و با شمارگان ۱۲۰۰ نسخه توسط نشر مرکز به زبان فارسی منتشر شده است. تیم مارشال (Tim Marshall) عمدتاً حول محور موضوعات مرتبط با روابط بین‌الملل و سیاست جهانی قلم می‌زند. در *اسارت جغرافیا* تنها اثر او در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی نیست. از او آثاری دیگری چون *Divided: Why We're Transforming Barcelona: The Renewal of a European Living in an Age of Walls* نیز *The Age of Walls*، *Worth Dying For: The Power and Politics of Flags* و *Metropolis*

منتشر شده است. مارشال گزارش‌گری حرفه‌ای خود را از شبکه LBC آغاز کرد و به مدت سه سال خبرنگار دفتر پاریس بود. وی، هم‌چنین، گزارش‌هایی را برای بی‌بی‌سی تهیه کرده و برای بسیاری از روزنامه‌ها نیز نویسندگی کرده است. مارشال، هم‌چنین، سردبیر باسابقه امور خارجه و سپس سردبیر دیپلماتیک اسکای نیوز بوده است. طی بیش از ۲۴ سال حضور در اسکای نیوز، مارشال از سی کشور گزارش تهیه کرد و وقایع دوازده جنگ را پوشش داد. وی از اروپا، ایالات متحده، آسیا، و هم‌چنین از میدین نبرد در بوسنی، کرواسی، و صربستان در طول جنگ‌های بالکان در دهه ۱۹۹۰ گزارش‌هایی را تهیه کرده است. مارشال هنگام حمله به افغانستان از خط‌مقدم گزارش می‌داد و مدتی را در عراق گذراند. وی گزارش‌هایی را از لیبی، مصر، سوریه، و تونس در زمان قیام‌های سراسری جهان عرب ارائه داده است. وی به‌عنوان خبرنگار اسکای نیوز در خاورمیانه، مستقر در بیت‌المقدس، در ماه آگوست ۲۰۰۵ درگیری‌های گسترده اسرائیل و غزه را نیز گزارش کرده است. وی هم‌چنین خبرنگار اسکای نیوز در اروپا بود و ریاست دفتر خبر خود در بروکسل را برعهده داشت. ویلاگ مارشال تحت عنوان «موضوعات خارجی» در فهرست کوتاه جایزه اورول ۲۰۱۰ قرار گرفت. در سال ۲۰۰۴، وی برای پوشش خبری خود در جنگ عراق در رشته روی‌داد اخبار انجمن تلویزیونی سلطنتی نامزد جایزه نهایی شد. وی در سال ۲۰۰۷ برای گزارشی درباره فرقه منافقین و در سال ۲۰۰۴ برای مستند «پادشاهی صحرا»، که دست‌رسی منحصر به ولی‌عهد عبدالله و کاخ‌های وی را داشت، گواهی‌نامه‌های جهانی کسب کرد. همه این رخدادهای و تحولات در زندگی تیم مارشال نشان‌گر پختگی او از سیاست جهانی و تحولات خرد و کلان آن است. بدیهی است محقق‌هایی که در چنین سطحی با تحولات سیاسی در مناطق مختلف جهان درگیر بوده است از این توان و کفایت برخوردار خواهد بود که ایده مهمی چون «جبر جغرافیا» را مطرح کند.

۳. معرفی محتوایی اثر

پس از معرفی کلی اثر و نویسنده آن، گام بعدی بحث به معرفی محتوایی آن اختصاص دارد. کتاب در *اسارت جغرافیا*، که عنوان فرعی «ده نقشه که همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان می‌کند» را با خود یدک می‌کشد، پس از مقدمه سر جان اسکارلت و پیش‌گفتار کتاب، به ده فصل اصلی تقسیم شده است که در هر فصل نویسنده به یکی از مناطق جغرافیایی جهان پرداخته است. روسیه، چین، ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی، آفریقا، خاورمیانه، هند و پاکستان، کره و ژاپن، آمریکای لاتین، و شمالگان ده

فصل اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند. پس از فصول ده‌گانه کتاب نیز به ترتیب پس‌گفتار، کتاب‌شناسی، سپاس‌گزاری، معرفی نویسنده، و نمایه درج شده است. به هر شکل، نویسنده اثر تلاش می‌کند، با توجه به تجربیات خود و حضورش در مناطق مختلف جهان، که در معرض جنگ و درگیری قرار دارند، تأثیر عوامل ژئوپلیتیک و محدودیت‌های جغرافیایی در بروز جنگ‌ها و تصمیمات رهبران را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. از این حیث، کتاب حاضر را می‌توان در زمره مهم‌ترین آثار در حوزه ژئوپلیتیک، که در بازار نشر ایران ترجمه و به چاپ رسیده است، قرار داد. حسب چنین مباحثی، نقد و بررسی این اثر از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است. در ادامه، سعی خواهد شد تا ضمن معرفی مختصر فصول مختلف کتاب زمینه‌آشنایی خوانندگان با اثر فراهم شود و سپس در بخش‌های بعدی نیز بررسی انتقادی آن مورد توجه نویسنده این سطور قرار خواهد گرفت.

۱,۳ روسیه

مارشال با این مدعا بحث را آغاز می‌کند که شاید روسیه، به‌عنوان پهناورترین کشور جهان، بیش از سایر کشورها تحت تأثیر ژئوپلیتیک قرار داشته باشد. روسیه در طول تاریخ طولانی و پرفرازونشیب خود بارها از سوی بیگانگانی مانند لهستان، سوئد، فرانسه، و آلمان مورد هجوم قرار گرفته که این مسئله ناشی از جغرافیای این کشور است. در این فصل، نویسنده، ضمن اشاره به تاریخ شکل‌گیری روسیه به‌عنوان یک دولت-ملت و جنگ‌های این کشور با سایر کشورهای جهان از گذشته تا کنون، بار دیگر به اهمیت ژئوپلیتیک در روند تصمیم‌گیری و ادراک رهبران روس تأکید می‌کند. نداشتن بندری در آب‌های گرم با امکان دسترسی به اقیانوس‌ها همواره نقطه ضعف روسیه بوده و روسیه به‌لحاظ جغرافیایی دچار کاستی است و به‌یمن داشتن نفت و گاز است که کشوری ضعیف نیست (مارشال ۱۳۹۹: ۲۵). از نظر نویسنده، دلیل بحران‌های فعلی، که روسیه درگیر آن‌هاست، از جمله بحران اوکراین و جنگ داخلی سوریه ناشی از همین الزامات ژئوپلیتیک است. روسیه برای دسترسی به بندر آب گرم به اوکراین احتیاج دارد، زیرا بدون وجود یک بندر آسیب‌پذیر است. در مورد اوکراین، تازمانی که در کیف دولتی طرفدار روسیه حاکم بود روس‌ها می‌توانستند مطمئن باشند که ناحیه حائل آن‌ها پابرجاست و از جلگه اروپای شمالی حفاظت می‌کند، اما با روی کار آمدن دولتی طرفدار غرب که مایل به پیوستن به

اتحادیه اروپا و ناتو هم بود تمام این محاسبات با تردید روبه‌رو می‌شود (همان: ۲۷). از سوی دیگر، بندر سواستوپول در کریمه تنها بندر گرم روسیه است و در صورت عضویت اوکراین در ناتو دسترسی روسیه به این بندر از دست می‌رفت. بنابراین، ضرورت ژئوپلیتیک دلیل اصلی الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه را به‌خوبی توجیه می‌کند (Nalbandov 2016).

۲,۳ چین

چین با تمدنی کهن به‌مانند روسیه همواره موردتعرض از جانب همسایگان و قدرت‌های بزرگ استعمارگر قرار داشته است. اگر به مرزهای امروزی چین نگاهی بیندازیم می‌بینیم با قدرتی بزرگ روبه‌رو هستیم که ویژگی‌های جغرافیایی‌اش به آن امنیت بخشیده و راه دفاع و تجارت کارآمد را به رویش گشوده است (همان: ۵۷). منطقه تبت به‌لحاظ اختلافات این کشور با هند و وجود مخازن گسترده آبی از اهمیتی استراتژیک برای چین برخوردار است. به‌گفته مارشال، چینی‌ها خود را با داشتن تنها خط ساحلی «اقیانوس آرام» به‌طور جدی آسیب‌پذیر می‌دانند. تاریخ چین از دشت شمال چین آغاز می‌شود. رودخانه‌های زرد و یانگ تسه غالباً این منطقه را که امروزه یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق کره زمین است در بر گرفته‌اند و این منطقه که محل سکونت و اشتغال بسیاری است همواره در معرض طغیان این رودخانه‌ها قرار دارد. در شمال کویر، در غرب کوه‌ها و در شرق اقیانوس‌ها قرار دارند. این وضعیت جغرافیایی ورود مهاجمان از هر جهت را به‌غیر از تبت و گردنه‌های کوهستانی کوچک‌تر، مانند آن‌هایی که در نزدیکی پکن یا منچوری هستند، دشوار می‌سازد. چین در طول تاریخ همواره توسط کشورهای دیگر تهدید شده، بنابراین قلمرو خود را گسترش داده است. چین پس از سال‌های طولانی انزوا تجارت با غرب را آغاز کرد. اگرچه در دوره‌هایی از تاریخ کشورهای خارجی چین را کنترل می‌کردند، این مقاطع تاریخی دوام چندانی نداشتند. پس از جنگ جهانی دوم، چین به دو کشور تقسیم شد. حزب کمونیست سرزمین اصلی را کنترل کرد و تایوان به یک کشور مستقل تبدیل شد. این کشور برای بهبود اقتصاد خود با دراختیارگرفتن برخی عناصر سرمایه‌داری، ضمن حفظ کنترل بر صنایع و منابع عمده، به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد. این مدل اقتصادی جدید به سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی معروف است.

۳,۳ ایالات متحده آمریکا

نویسنده ادعا می‌کند که ایالات متحده، به دلیل داشتن دو خط ساحلی اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام، از نظر جغرافیایی در موقعیت بسیار خوبی قرار دارد. این موقعیت جغرافیایی آمریکا را به یک بازیگر اصلی در هر دو سیستم اقتصادی آسیای شرقی و اروپا تبدیل کرده است. از سوی دیگر، ایالات متحده با اکثر کشورها متفاوت است، زیرا از نظر دفاعی آسیب‌پذیری بسیار کمی در مورد حملات سستی از سوی سایر کشورها دارد. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده با تشکیل ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) به دنبال محافظت از اروپای غربی در برابر حملات شوروی بود. در سال ۱۹۹۱، قدرت روسیه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کاهش یافت. چین قدرت بیش‌تری پیدا کرد و همسایگانش در معرض خطر قرار گرفتند. آمریکا یک ابرقدرت است و منافع زیادی در بسیاری از نقاط جهان دارد. مارشال پیش‌بینی می‌کند تولید نفت آمریکا افزایش می‌یابد، در حالی که تقاضایش برای نفت خارجی کاهش پیدا می‌کند. در این فصل، نویسنده این موضوع مهم را گوش‌زد می‌کند که ایالات متحده به دنبال ایجاد دموکراسی در خاورمیانه بوده، اما نتیجه مطلوبی نگرفت، زیرا به الزامات محلی در منطقه توجه چندانی نداشت. در حال حاضر، آمریکا با اقتصادی پررونق و توان نظامی بی‌رقیب خود کشوری قدرتمند در جهان است.

۴,۳ اروپای غربی

به لطف انقلاب روشن‌گری و صنعتی اروپا کمک بسیاری به جهان مدرن کرده است. از نظر نویسنده، دلیل عمده آن آب‌وهوای معتدل، بارندگی فراوان، و خاک حاصل‌خیز اروپاست. این عوامل بیش از سایر مناطق به ایجاد جوامع پررونق کمک کرد. اروپای شمالی از خاک و محصولات حاصل‌خیز بیش‌تری نسبت به جنوب اروپا برخوردار است. بنابراین، کشورهای شمال اروپا ثروت‌مندتر شدند و تجارت بیش‌تری با یک‌دیگر داشتند. این امر به ایجاد مراکز شهری در مکان‌هایی مانند فرانسه، آلمان، و بلژیک منجر شد. اروپا برای کشاورزی تقریباً در تمام طول سال به اندازه کافی گرم و بارانی است، اما در زمستان به‌حدی سرد است که می‌تواند بسیاری از میکروب‌های بیماری‌زا را از بین ببرد. رودخانه‌های قابل‌کشتی‌رانی و بندرهای طبیعی تجارت در این منطقه را آسان می‌کنند و همین امر به ایجاد کشورهای ملی توسط اروپایی‌ها منجر شده است. موانع طبیعی مرزهای اروپا را شکل داده‌اند. به‌عنوان مثال،

کوه‌های پیرنه در اسپانیا و پرتغال آن‌ها را از فرانسه جدا می‌کنند. رود راین فرانسه و آلمان را از هم جدا می‌کند. اروپا در گذشته شاهد دو جنگ جهانی ویران‌گر بود که نقطه شروع آن‌ها از خاک این قاره بوده است. در حال حاضر، اختلافات کشورهای بزرگ اروپایی که مسبب شروع این جنگ‌ها بودند از میان رفته و جای خود را به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در مسائل جهانی داده که نمود بارز این شکوفایی و ادغام تشکیل اتحادیه اروپایی است (همان: ۱۱۸). در نهایت، مارشال به این نکته اشاره می‌کند که اگر اتحادیه اروپا و ناتو شکست بخورند، آن‌گاه شاهد بازگشت شرایطی خواهیم بود که در آن هر کشوری به دنبال متحدان خود برای برقراری موازنه قدرت است. در پایان، تاریخ به ما می‌آموزد که همه چیز می‌تواند به سرعت تغییر کند و جغرافیا به ما می‌گوید که انسان‌ها اگر می‌خواهند زنده بمانند باید دائماً با این قوانین طبیعی مبارزه کنند.

۵,۳ آفریقا

آفریقا قاره بزرگی است؛ بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی که روی نقشه نشان داده می‌شود. قسمت شمالی آفریقا بیش‌تر از مناطق بیابانی تشکیل شده، در حالی که جنگل‌ها بیش‌تر قسمت میانی آن را پوشانده‌اند. قسمت جنوبی دارای دشت‌های مرتفع، بیابان‌ها، و مناطق نیمه‌خشک از نوع مدیترانه‌ای شبیه مناطق ساحلی شمال است. آفریقا، به‌رغم وسعت زیاد، چالش‌های مهمی را برای انسان‌ها به‌وجود آورده است. گذشته از مناطق منزوی و تعداد کمی بندر و رودخانه، از نظر وسعت مناطق کشاورزی یا حیوانات اهلی محدودیت‌های بسیاری دارد. علاوه‌براین، جمعیت زیاد و فضای گرم داخلی زمینه پرورش بیماری‌هایی مانند مالاریا، تب زرد، و اچ. آی. وی. را فراهم می‌کند (همان: ۱۵۳). کشورهای اروپایی بیش‌تر مناطق آفریقا را فتح و مرزهای مصنوعی ایجاد کردند که امروز نیز منشأ اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای آفریقایی است. در حال حاضر نیز درگیری و بهره‌برداری خارجی در آفریقا ادامه دارد. شرکت‌های آمریکایی، اروپایی، چینی، و ... در استخراج مواد معدنی و نفت به‌شدت با یک‌دیگر رقابت می‌کنند. کشورهای سرمایه‌گذار تسهیلات بندری و راه‌آهن را برای انتقال منابع از یک کشور به کشور دیگر توسعه می‌دهند. از نظر مارشال، تنها شرایط آفریقای جنوبی به‌دلیل داشتن ذخایر زیاد طلا و مواد معدنی اقتصادی با سایر کشورهای آفریقایی متفاوت است. از نظر جغرافیایی، با دسترسی به دو اقیانوس و زمین‌های حاصل‌خیز برای کشاورزی از موقعیت خوبی برخوردار است. آب‌وهوا باعث

می‌شود که مالاریا در سراسر کشور گسترش پیدا نکند. بنادر، راه‌آهن، و نیروهای مسلح آفریقای جنوبی کمک می‌کنند کالاها به خارج از مرزها صادر شوند و درعین حال آن‌ها را در برابر مهاجمان در امان نگه دارد. اما این شرایط فقط مختص کشور آفریقای جنوبی است، درحالی‌که سایر کشورهای آفریقایی از این مواهب بی‌بهره‌اند.

۶,۳ خاورمیانه

خاورمیانه منطقه‌ای از جهان است که بین دریای مدیترانه و ایران و هم‌چنین از دریای سیاه تا هند واقع شده است. این منطقه شامل بیابان‌ها، کوه‌های پوشیده از برف، رودخانه‌های طولانی، و دشت‌های ساحلی با ذخایر گسترده نفتی در زیر زمین آن است. مرزهای فعلی خاورمیانه توسط قدرت‌های استعماری اروپا ایجاد شده و همین مسئله سبب درگیری‌های زیادی بر سر این مرزها شده است. یکی دیگر از منازعات خاورمیانه اختلافات مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان بر سر نحوه عمل به آیین خود است (همان: ۱۹۳). سوریه یکی از کشورهای چندمذهبی، چنداعتقادی، و چندقبیله‌ای است که به دلیل حاکمیت اقلیت شیعه بر سنی‌ها همواره از اختلافات داخلی رنج می‌برد. عراق توسط کردها در شمال و شیعیان در جنوب تجزیه شده است که هر دو میدین نفتی را کنترل می‌کنند. اهل سنت نیز در بین جنبش‌های جهادی در کشورهای خود گرفتار شده‌اند. به‌عنوان مثال، اردن به‌راحتی می‌تواند مانند سوریه دچار هرج و مرج شود، درحالی‌که عربستان سعودی اکنون در یمن با شورشیان حوثی می‌جنگد. اسرائیل غالباً با همسایگان خود درگیری دارد. این کشور درگیری‌هایی با فلسطینیان در کرانه باختری و غزه و هم‌چنین جنگ‌های گاه‌وبی‌گاه در مرزهای خود تجربه کرده است. به‌طور کلی، شرایط فعلی خاورمیانه بسیار آشفته است و پتانسیل وقوع درگیری و جنگ میان کشورهای منطقه وجود دارد.

۷,۳ هند و پاکستان

هند و پاکستان اختلافات زیادی با یک‌دیگر دارند، اما هر دو سلاح هسته‌ای دارند. وسعت جغرافیایی هند و جمعیتش از پاکستان بیش‌تر است و اقتصادی به‌مراتب قوی‌تر از پاکستان دارد. در سال ۱۹۴۷، مستعمرات انگلیس در جنوب آسیا به هند و پاکستان تقسیم شد. میلیون‌ها مسلمان از مرزهای جدید هند فرار و میلیون‌ها هندو و سیک به سمت پاکستان حرکت کردند. هند، از لحاظ سیاسی، یک پارچه و دموکراتیک‌تر از پاکستان است.

جمعیت هند متنوع است، اما هم‌چنان موفق به حفظ وحدت ملی شده است. هند و پاکستان بین سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۹۹ هشت جنگ انجام دادند که عمدتاً بر سر کشمیر بود. اگر هند کنترل کامل کشمیر را داشت به آسیای میانه راه پیدا می‌کرد و هم‌چنین از دسترسی پاکستان به اقتصاد در حال رشد چین جلوگیری می‌کرد (همان: ۲۱۴). هند از ارتش بزرگ‌تری برخوردار است، اما پاکستان می‌تواند با حمله به شاهراه اصلی، که تجهیزات هند از آن عبور می‌کند، ارتباط را قطع کند. پس از یازده سپتامبر، ایالات متحده پاکستان را به دلیل حمایت از طالبان تهدید کرد. این امر آن‌ها را مجبور به حمایت از جنگ علیه تروریسم کرد که به نبرد بین نیروهای پاکستان و طالبان منجر شده است. این درگیری‌ها باعث مرگ پنجاه هزار غیرنظامی در پاکستان شده است. باین‌حال، برخی از عناصر دولت پاکستان هم‌چنان به‌طور مخفیانه از طالبان حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، هند و چین در امتداد مرز خود درگیری دارند. هند از استقلال تبت حمایت می‌کند که مورد حمایت چین نیست. در نتیجه، چین برای مقابله با نفوذ هند در آن‌جا از مائوئیست‌های نپال حمایت می‌کند. هند، به‌لحاظ مزیت‌های جغرافیایی، زمین‌های قابل کشت، منابع آب، و آب‌راه‌های قابل کشتی‌رانی دارد، اما باید مقدار زیادی از انرژی مصرفی خود را وارد کند. این کشور، هم‌چنین، در تلاش است تجارت خود را با چین هماهنگ کند و با چندین کشور جنوب شرقی آسیا هم‌سو شود تا با تسلط روزافزون چین بر دریای چین جنوبی مقابله کند.

۸،۳ کره و ژاپن

کره شمالی کشوری کوچک بین چین و کره جنوبی است و توسط خانواده کیم که کمونیست هستند اداره می‌شود. کره توسط رودخانه یالو به دو قسمت تقسیم شده است. شبه‌جزیره کره با کوه‌ها در شرق و دشت‌ها در غرب به نصف تقسیم شده است. به‌گفته مارشال، درگیری‌های بزرگ میان دو کره دور از دست‌رس نیستند. اگر قرار بود دو کره متحد شوند ژاپن برای مقابله با چین از این مسئله حمایت می‌کند. اقتصاد کره جنوبی بسیار پیشرفته‌تر از اقتصاد کره شمالی است، اما کره شمالی، با داشتن منابع طبیعی غنی مانند زغال‌سنگ و روی، می‌تواند پیشرفت کند. باین‌حال، تجدید جنگ بین دو کره از نظر اقتصادی برای هر دو طرف ویران‌گر خواهد بود. ژاپن کشوری جزیره‌ای است با ۱۲۷ میلیون نفر در چهار جزیره بزرگ و هزاران جزیره کوچک‌تر. فاصله آن از خشکی آسیا باعث شده است تا از حمله و هم‌چنین زمین‌کوهستانی آن در امان بماند (همان: ۲۵۶).

ژاپن، هم‌چنین، فاقد منابع طبیعی است، بنابراین بیش‌تر گاز و نفت خود را وارد می‌کند. به‌گفته‌ی مارشال، نتیجه‌ی جنگ جهانی دوم نیز به‌واسطه‌ی الزامات جغرافیایی مشخص شد. ایالات متحده مجبور شد جزایر اقیانوس آرام را یکی‌یکی، از جمله اوکیناوا در ژاپن، آزاد کند. درنهایت، برای وادار کردن ژاپن برای تسلیم در جنگ، ایالات متحده از بمب‌های هسته‌ای در هیروشیما و ناگازاکی استفاده کردند. پس از جنگ، ژاپن به قدرتی اقتصادی تبدیل شد، زیرا آمریکا به بازسازی آن به‌عنوان سپری علیه چین کمونیست کمک کرد. امروزه، اگرچه اختلافاتی بین کره‌ی جنوبی و ژاپن در مورد کره‌ی شمالی وجود دارد، اما آن‌ها برای محافظت در مقابل چین به یکدیگر احتیاج دارند.

۹,۳ آمریکای لاتین

آخرین قاره‌ی مورد بحث کتاب آمریکای مرکزی و لاتین است. بیش‌ترین بحران سیاسی آمریکای لاتین به‌مانند آفریقا ناشی از انزوای و ریشه‌های آن است. شهرهای بزرگ آمریکای لاتین غالباً توسط شهرک‌نشینان اروپایی ساخته شده که ترجیح می‌دادند در مناطق ساحلی مستقر شوند تا از این طریق از بیماری‌ها در امان باشند. آن‌ها مناطق ساحلی را برای دسترسی راحت‌تر به بندرها و صادرات بهتر منابع طبیعی به یکدیگر متصل کردند. مهاجران ثروتمند اروپایی که در ساحل اقامت داشتند سهم زیادی از زمین‌ها را در اختیار داشتند و اکثریت جمعیت بومی و پس از برده‌داری را اداره می‌کردند. این روی‌دادها هم‌راه با محدودیت‌های جغرافیایی به چیزی منجر شد که امروز در آمریکای لاتین شاهدش هستیم. مارشال در این فصل به این نکته اشاره می‌کند که، از آن‌جاکه اروپایی‌ها در ساخت جاده‌هایی که ساحل‌ها را به هم متصل کند سرمایه‌گذاری نکردند، مناطق وسیعی به‌صورت توسعه‌نیافته باقی ماند. کشورهای آمریکای لاتین زبان واحدی دارند، اما مرزهای مصنوعی پتانسیل درگیری‌های فرهنگی در این کشورها را افزایش داده‌اند و برخی از آن‌ها ریشه‌ی آفریقایی و اروپایی دارند. دیگران بومی مناطق مربوطه خود هستند. علاوه‌براین، جنبش‌های ضد استعمار / طرف‌دار سوسیالیست باعث بی‌ثباتی در سراسر منطقه می‌شود. مکزیکی رفتار خشونت‌مربوط به مواد مخدر شده است. چین به نفت ونزوئلا علاقه‌مند است، اما ایالات متحده و ونزوئلا اختلاف دارند. برزیل بزرگ‌ترین کشور آمریکای جنوبی است. این منطقه مساحت زیادی دارد، اما توسعه آن با شرایط سختی روبه‌روست، زیرا بیش‌تر این سرزمین جنگل بارانی است. هم‌چنین، کوه‌های مرتفع و

کوهستانی وجود دارد که برخی مناطق را از مناطق دیگر جدا می‌کند. مارشال اشاره می‌کند که برزیل در حال کار بر روی زیرساخت‌های خود است، اما جغرافیای این کشور ارتباط با سایر کشورها را دشوار می‌کند. آرژانتین پتانسیل توسعه و رشد اقتصادی در آینده را دارد، زیرا کشوری بزرگ با زمین‌های کشاورزی مناسب است. با این حال، در آرژانتین مسائل سیاسی و اقتصادی وجود دارد که اقتصاد آن را از رشد بازداشته است. با وجود ذخایر نفت و گاز شیل در سراسر سرزمین آرژانتین، این کشور می‌تواند برای تولید انرژی برای سال‌های آینده خودکفا باشد.

۱۰.۳ شمالگان

در حال حاضر، قطب شمال به دلیل گرم شدن کره زمین در حال ذوب شدن است. همین مسئله به امکان بهره‌برداری از منابع اقیانوس منجمد شمالی منجر شده است. روسیه در این رقابت پیش افتاده است. کارشناسان بر این باورند که مقادیر زیادی گاز طبیعی و نفت و هم‌چنین طلا، روی، نیکل، و آهن در منطقه قطب شمال وجود دارد. چندین کشور مانند روسیه، کانادا، نروژ، سوئد، فنلاند، ایسلند، گرینلند (دانمارک)، و ایالات متحده در آلاسکا با این منطقه همسایه هستند. با این حال، بسیاری از ادعاهای آن‌ها در مورد این منطقه توسط سایر کشورها که معتقدند این منطقه میراث مشترک بشریت است به چالش کشیده می‌شود. بیش‌تر کشورهای عضو شورای قطب شمال برای محافظت از خود در برابر روسیه نیروهای مسلح خود را افزایش داده‌اند. روسیه در این منطقه مانورهای گسترده جنگی برگزار می‌کند و ۳۲ یخ‌شکن دارد که بیش از هر کشور دیگری است. با این حال، قطب شمال مکانی خطرناک است. بنابراین، لازم است قوانینی برای محافظت از همه طرفین حاضر در منطقه وضع شود. در واقع، بهتر است کشورهایی که دارای منافع مشابه هستند با هم همکاری کنند تا بتوانند به یک‌دیگر در دوام این شرایط سخت کمک کنند.

۴. بررسی انتقادی ابعاد شکلی و محتوایی اثر

چنان‌که از حیث محتوایی بررسی شد، تیم مارشال تحلیل موشکافانه‌ای از ده منطقه جغرافیایی جهان ارائه داده است. او به خوبی مختصات جغرافیایی مناطق مذکور و هم‌چنین امتیازات، بحران‌ها، و چالش‌های آن‌ها را به خوبی ترسیم کرده است. مارشال، به واسطه

تمرکز بر ده نقشه از مناطق مختلف جهان، سعی کرده تا به قول خودش همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان کند. این محقق برجسته در فهم مناطق مختلف سراغ منابع طبیعی، اقتصادی، سیاسی، و ... این مناطق و کشورهای موجود در آن‌ها رفته و یک‌به‌یک آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده است. به هر حال، گزاره‌ها و توصیفاتی که او در کتابش بیان داشته، همگی، حاکی از شناخت دقیق وی از حوزه مطالعاتی‌اش دارد. با وجود تمامی امتیازاتی که این اثر برجسته مارشال دارد، در ادامه نویسنده می‌کوشد تا با ابتنای بر ابعاد شکلی و محتوایی به ارزیابی اثر مورد مطالعه بپردازد.

۱,۴ ارزیابی شکلی

چنان‌که مطرح شد، کتاب *در اسارت جغرافیا* از جمله آثار جدید حوزه نشر در زبان فارسی است که، به دلیل طرح مدعایی خاص توسط نویسنده آن، مورد استقبال جامعه علمی ایرانی قرار گرفت. ذکر این نکته نیز بیان‌گر اهمیت اثر مارشال است که در مدت کوتاهی سه ترجمه مختلف از آن به زبان فارسی منتشر شده است. علاوه بر ترجمه بررسی شده در این مقاله، باید به ترجمه هوشنگ جیرانی و هستی صیادی که با عنوان *زندانیان جغرافیا*: ده نقشه‌ای که همه چیز را درباره سیاست‌های جهانی توضیح می‌دهد و ترجمه دیگری از علی مطیفی فرد با عنوان *زندانیان جغرافیا*: مروری بر ده نقشه گوناگون که آن‌چه برای درک سیاست جهانی نیاز داریم با ما می‌گویند اشاره کرد. به هر شکل، تمرکز مقاله حاضر در نقد اثر مذکور بر ترجمه منتشر شده توسط نشر مرکز است. جلد سبز رنگ کتاب با تصویری چندبعدی از کره زمین به خوبی با محتوای اثر، که همان تعیین‌کنندگی جغرافیا و زمین است، مطابقت دارد. چاپ اثر از حیث رسم‌الخط، صفحه‌آرایی، و کیفیت وضعیت مناسبی دارد. مترجم کتاب نیز، ضمن ارائه ترجمه‌ای روان از بحث‌های مارشال، تلاش کرده تا موضوعاتی که ممکن است برای خوانندگان کتاب مبهم باشد در قالب زیرنویس توضیح دهد. از این حیث، در تمام فصول کتاب راجع به نقاط جغرافیایی یا مسائل دیگر به صورت زیرنویس توضیحاتی برای خوانندگان ارائه شده است.

۲,۴ ارزیابی محتوایی

چنان‌که دوثرتی و فالتزگراف بیان می‌کنند، یکی از رویکردهای سنتی در عرصه روابط بین‌الملل «نظریه ژئوپلیتیک» است که به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی

و ریشه‌های جغرافیایی، و میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۲: ۴۲-۴۵). از این منظر، تیم مارشال در کتاب *در اسارت جغرافیا* در ادامه نظریه‌پردازی متفکرانی مانند فردریش راتسل، رودولف کیلن، آلفرد ماهان، و هلفورد مکیندر، که از پیش‌گامان مفهوم‌پردازی در حوزه ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند، جغرافیا را عامل تعیین‌کننده‌ای در نوع نگاه راه‌بردی و سیاست‌گذاری کشورها در جهان امروز می‌داند. چنان‌که مطرح شد، دغدغه محوری مارشال فهم سیاست جهانی است و او با بررسی ده منطقه جداگانه می‌خواهد اهمیت نقش جغرافیا در عرصه سیاست جهانی را نشان دهد. این امر بدیهی است که سیاست جهانی مقوله بسیار پیچیده‌ای است و عوامل و متغیرهای مختلفی می‌توانند در آن اثرگذار باشند. عوامل نظامی، سیاسی، اقتصادی، محیط‌زیستی، فرهنگی، مذهبی، و ... از جمله مهم‌ترین عوامل در شکل‌دهی به سیاست جهانی به‌شمار می‌آیند. بدون‌شک، در میان این طیف از عوامل، نقش عامل جغرافیایی نیز در شکل‌دهی به سیاست جهانی قابل‌توجه و بررسی است. اما پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا مارشال با تمرکز بر جبر جغرافیایی داشته فضای کافی برای سایر متغیرها و عوامل مذکور در فهم سیاست جهانی باقی گذاشته است؟ به‌سخن دیگر، آیا ژئوپلیتیک و نقش آن، چنان‌که مارشال مطرح کرده، برای توضیح همه مسائل و مشکلات در نظام بین‌الملل و سیاست جهانی کفایت می‌کند؟ این مباحث مهم‌ترین پرسش‌هایی هستند که طرح آن‌ها از مارشال و اثر او بر غنای بحث خواهد افزود. در همین ابتدا باید اشاره کرد که مهم‌ترین نقد نویسنده حاضر بر مدعای مارشال در فهم سیاست جهانی به تک‌علتی‌بودن دیدگاه او در جبر جغرافیا و نادیده‌انگاری سایر عوامل بازمی‌گردد. اجازه بدهید به برخی مسائل اشاره کنیم که طرح این نقد بر مدعای مارشال را واضح‌تر می‌کند. در دنیای امروز، اقتصاد از کنترل یک کشور و منطقه خاص خارج شده و ارتباط سریع بدان معناست که بحران در یک کشور و منطقه تأثیری فوری در سراسر جهان دارد. از همه مهم‌تر این‌که، اطلاعات اکنون به‌طور بی‌سابقه‌ای جریان دارد، به‌ویژه از زمان ورود اینترنت موانع جغرافیایی و سیاسی درهم شکسته شده است و به تک‌تک افراد اجازه می‌دهد در سطحی جهانی با هم ارتباط و دادوستد داشته باشند. جنبه دیگر این بحث می‌تواند معطوف به چندفرهنگ‌گرایی باشد؛ بدین صورت که جامعه‌ای جهانی بدان معناست که هر دولت - ملت احتمالاً باید به وطن مردم دیگر قاره‌ها و فرهنگ‌ها تبدیل شود (تامپسون ۱۳۹۸: ۲۸۶-۲۸۷). به‌هرصورت، نمونه‌های مذکور بیش از هر چیز نشان‌گر آن

است که سیاست جهانی در جهان امروز نه محصور در مرزهای جغرافیایی، بلکه در ارتباط با شبکه‌ای درهم‌پیچیده از عوامل مختلف است.

به‌هرحال، از دیدگاه افرادی که جبر جغرافیایی را به‌عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری مناسبات جهانی در نظر می‌گیرند برتری‌های ژئوپلیتیکی کشورها به‌طور مشخص براساس امتیازات محیط جغرافیایی این کشورها تعیین می‌شود و بهره‌بردن از این برتری‌ها و تلاش برای دستیابی به چیرگی‌های جغرافیایی تازه و ارتقای اهمیت برتری‌های قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه بین‌المللی است. موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور که می‌تواند تولیدکننده فرصت برای یک کشور باشد به همان شکل می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز ایجاد کند. برخی عوامل جغرافیایی می‌توانند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیک منفعل و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کنند (احمدپور و دیگران ۱۳۸۹: ۳). با این اوصاف، بررسی تحولات جهان امروز، بدون اشاره به ایدئولوژی حکومت‌ها و زاویه دید آن‌ها و تأکید صرف بر عنصر جغرافیا، می‌تواند تحلیلی به‌شدت تقلیل‌گرایانه پیش روی محققان قرار دهد. تیم مارشال در این کتاب به رابطه میان جغرافیا و پی‌آمدهای اقتصادی-اجتماعی ناشی از آن اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال، او استدلال می‌کند که انگلیس یک دموکراسی پیشرفته است، زیرا شرایط ناشی از انزوای آن به‌عنوان یک جزیره این کشور را قادر ساخته تا از برقراری حکم‌رانی توتالیتر جلوگیری کند. به همین ترتیب، مارشال استدلال می‌کند که دشت دانوب با رودخانه‌های بهم‌پیوسته خود در یک دشت هموار، مرزهای طبیعی، و شبکه حمل‌ونقل، که به‌راحتی قابل‌بیمایش است، شرایط مناسبی را برای ظهور یک سیستم تجارت پررونق فراهم کرده است. در این کتاب، خواننده با این دیدگاه روبه‌رو می‌شود که رودخانه‌های بسته، باتوجه‌به ویژگی‌های آن‌ها، می‌توانند محرک یا بازدارنده توسعه اقتصادی-اجتماعی باشند. در این خصوص، موارد ایدئالی در اروپا قرار گرفته است؛ جایی که رودخانه‌ها با هم روبه‌رو نمی‌شوند، اما برای تجارت و بازرگانی ایدئال هستند. نمونه دیگر رودخانه‌های واقع در ایالات متحده است که توسط حوزه آب‌خیز رودخانه می‌سی‌سی‌پی پهنای بیش‌تری از آب‌راه‌های قابل‌کشتی‌رانی نسبت به بقیه جهان دارند. از طرف دیگر، رودخانه‌های آفریقا مانند نیل و رود کنگو اغلب توسط آبشارها قطع می‌شوند و بیماری‌های زیادی را منتقل می‌کنند. مارشال استدلال می‌کند که مسیرها و ویژگی‌های رودخانه‌ها می‌تواند نقش دولت‌های ملی را شکل دهد. این کتاب به مضمونی رایج در جغرافیای تاریخی و منطقه‌ای، یعنی ایجاد

دولت‌های مصنوعی و مناطق نفوذ توسط قدرت‌های استعماری از اوایل دوره کاوش اروپا (اواخر قرن پانزدهم) تا اوایل قرن بیستم، اشاره می‌کند. نویسنده توجه ویژه‌ای به خاورمیانه دارد. به‌عنوان مثال، توافق سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ که جغرافیای سیاسی معاصر خاورمیانه را ترسیم کرده و دلیل بسیاری از اختلافات و درگیری‌های فعلی کشورهای منطقه است.

تیم مارشال، هم‌چنین، به‌طور خلاصه به نقش فناوری، به‌عنوان مثال، هواپیماهای بدون سرنشین در تغییر فضای جغرافیایی می‌پردازد، اما این موضوع را خیلی گسترش نمی‌دهد. هم‌چنین، نویسنده به‌حد کافی به بحث‌های مرتبط با فضای مجازی، رسانه‌های اجتماعی، اینترنت، راه‌آهن سریع‌السير، و تأثیر این مسائل در کاهش محدودیت‌های جغرافیایی و ایجاد فضای حیاتی برای کشورهای محصور نمی‌پردازد. مارشال استدلال می‌کند که فناوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مانند کانال سوئز (که طول مسیر دریایی هند-اروپا را شش هزار مایل کاهش داد)، کانال پاناما، و کانال پیش‌نهادی نیکاراگوئه با سرمایه‌گذاری چین جغرافیای فیزیکی جهان را تغییر داده است. به‌عنوان مثال، پیشرفت تکنولوژی موجب صرفه‌جویی زمانی در هزاران کیلومتر سفر کشتی‌ها شده، اما هم‌چنان معتقد است که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی تأثیر چندانی در محدودیت جغرافیا ندارند. در همین زمینه، مارشال با اشاره به نیروهای طبیعی، به‌ویژه تغییرات آب‌وهوایی مانند گرمایش زمین، به تغییرات جغرافیایی مرتبط با این مسائل می‌پردازد، اما معتقد است جغرافیا هم‌چنان و باوجود این تحولات دست بالا را دارد. به‌طور خلاصه، نویسنده به‌طور جدی به مفهوم جبر جغرافیایی پای‌بند است و در قسمتی از کتاب با اشاره به پیشرفت تکنولوژی و تغییرات اقلیمی می‌گوید: «بنادر شمالی هم‌چنان یخ می‌زنند و دشت شمال اروپا هنوز هموار است» (مارشال ۱۳۹۹: ۳۵).

از لحاظ مناسبات قدرت نیز مارشال معتقد است که چین تا اواسط قرن جاری نمی‌تواند جایگاه ابرقدرت اقتصادی ایالات متحده را به‌چالش بکشد، اما جبر جغرافیایی او را در توضیح دلیل عدم پیشی گرفتن چین از ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت اقتصادی جهان ناکام می‌گذارد. درحقیقت، مبارزات فعلی چین مربوط به عدم موفقیت یک ساختار از بالا به پایین در حمایت از تغییر کارخانه (کارخانه جهان) به اقتصاد نوآوری و مصرفی است، نه از عوامل متناسب به جغرافیای این کشور. درحقیقت، چین از نظر مدیریت جغرافیای خود، ایجاد شبکه ریلی سریع‌السير در سراسر کشور، و توسعه مجموعه‌ای از بنادر پیشرفته

ساحلی بسیار عالی عمل کرده و تاحدودی بر شرایط سخت جغرافیایی خود غلبه کرده است. برخی از اقدامات بزرگ جغرافیایی چین، به‌ویژه سد سه گلوگاه و بارگیری مجدد کشور و هدایت آب از جنوب به شمال، می‌تواند عواقب جدی زیست‌محیطی پیش‌بینی‌نشده‌ای برای این کشور داشته باشد (Wohlforth 2017). از دیگر نکاتی که به‌بهانه نقد این کتاب اشاره به آن خالی از لطف نیست تأثیر جغرافیا در شرایط ایران است. نخستین بار محی‌الدین مصباحی از استادان حوزه روابط بین‌الملل با اشاره به «تنهایی استراتژیک ایران» به تأثیر جبر جغرافیایی بر ایران پرداخته است. از نظر مصباحی، «ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به‌گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هرگونه اتحاد معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ است» (Mesbahi 2011). نبود موانع طبیعی مستحکم در اکثر مرزهای ایران و ازطرفی موقعیت ژئواستراتژیکی، منابع طبیعی فراوان، جایگاه ویژه ژئوپلیتیکی، خصوصاً در حوزه ژئوپلیتیک انرژی، و عوامل دیگر در طول تاریخ ایران را گزینه‌های تحمل جنگ‌های متعدد از سوی اقوام و کشورهای دیگر و همچنین استعمارگرایان کرده است. همین موضوع و عدم اتحاد با همسایگان برای مقابله با تهدیدات همواره توجه ایران را به اتکا بر توان‌مندی‌های داخلی برای حفظ موجودیت خود جلب کرده است (بنگرید به احمددوست ۱۳۹۹).

به‌هرشکل، اصطلاح ژئوپلیتیک ممکن است برای توصیف جغرافیای سیاسی یا جغرافیای مربوط به ساختار جهان و دولت‌های تشکیل‌دهنده این ساختار به‌کار رود یا ممکن است به جنبه‌هایی از سیاست خارجی اطلاق شود که در طرح‌ریزی آن باید عوامل جغرافیایی در نظر گرفته شود. باوجود اهمیت غیرقابل‌انکار ژئوپلیتیک، نباید از یاد برد که وقایع و تحولات سیاسی که در محیط‌های جغرافیایی مختلف اتفاق می‌افتند، اگرچه تابع عامل جغرافیایی هستند، درنهایت این انسان و کارگزاری انسانی است و نه جغرافیا که وقایع سیاسی را به‌وجود می‌آورد. بدیهی است که جغرافیا مجموعه عواملی چون مساحت، موقعیت، آب‌وهوا، و جمعیت یک کشور را شامل می‌شود. به‌علاوه، جغرافیا یک عامل مهم در ساحت قدرت ملی است، اما این عنصر تنها یک عامل از میان عوامل بی‌شمار دیگر است و نباید به‌طور یک‌سویه نقش عوامل دیگری چون اقتصاد، تکنولوژی، نیروی انسانی، روحیه، انسجام ملی، و ... را در قدرت ملی یک کشور نادیده گرفت. باید به این نکته توجه ویژه داشت که ارزیابی همه عوامل مذکور است که درمجموع معادله قدرت ملی بازیگران را به‌وجود می‌آورد. البته، در سنجش قدرت ملی کشورها، باید شرایط زمانی

و مکانی آن‌ها را نیز در نظر گرفت. با طرح چنین نقدهایی بر گزاره جبر جغرافیا توسط مارشال، نویسنده این سطور می‌خواهد این موضوع را بیان کند که، اگرچه حقایق جغرافیایی همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران سیاست خارجی است، این حقایق مطلقاً ثابت و دائمی نیست. به تعبیری، می‌توان گفت که در دنیای امروز اسارت کشورها و سیاست‌های جهانی در چهارچوب جبر جغرافیایی رنگ باخته و چهره‌ای جدید از مفهوم ژئوپلیتیک پیش روی کشورها قرار گرفته است. در جهان کنونی، با تغییر فضای حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز دگرگونی عناصر قدرت ملی، پویش‌های صنعتی و اقتصادی، فناوری‌های جدید در حوزه‌هایی چون ارتباطات، رسانه، تبلیغات، و ... به کشورهایی با موقعیت ناچیز ژئوپلیتیک هم‌چون قطر، لیختن اشتاین، سنگاپور، و ... کمک کرده تا حد زیادی از جبر جغرافیایی خود را رهایی بخشیده و قابلیت بازی در عرصه منطقه‌ای و جهانی بیابند. اگرچه اهمیت و نقش ژئوپلیتیک همواره مورد تأکید تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفته و مفهومی تازه نیست، در سال‌های اخیر باتوجه به پیشرفت‌های سریع و شگفت‌انگیز در زمینه فناوری و تکنولوژی تا اندازه‌ای به حاشیه رانده شده است. چنان‌که گلاسنر، از جغرافی‌دانان سیاسی، معتقد است که نقش و عملکرد مرزها و مسائل جغرافیایی به مرور زمان تغییر می‌کند و به‌عنوان نمونه امروزه تکنولوژی پیشرفته ارزش عملکرد تدافعی مرزها را کم کرده است (Glassner 2004: 80). در نهایت، کتاب *در اسارت جغرافیا*، به‌رغم تأکید یک‌سویه‌ای که بر اهمیت ژئوپلیتیک و جبر جغرافیایی و تأثیرات آن‌ها در اهداف، اقدامات، و تصمیم‌گیری رهبران سیاسی کشورها دارد، اثری مفید و شایان توجه است.

۵. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی نوشتار حاضر نقد و بررسی کتاب *در اسارت جغرافیا*: ده نقشه که همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان می‌کند است. باتوجه به موضوع و دغدغه کتاب و حضور نویسنده به‌عنوان گزارش‌گر در مناطق بحرانی و جنگی جهان، اثر حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایده اصلی نویسنده مبتنی بر این مسئله است که شرایط ویژه ژئوپلیتیک و محدودیت‌هایی که جغرافیای مناطق مختلف بر کشورهای جهان تحمیل کرده در اهداف، سرنوشت، و نوع تصمیم‌گیری‌های رهبران آن‌ها تأثیر می‌گذارد. از نظر نویسنده، باوجود پیشرفت‌های گسترده‌ای که در قرن گذشته در زمینه تکنولوژی و فناوری

صورت گرفته، جغرافیا هم‌چنان به‌عنوان عاملی تأثیرگذار و مهم شناخته می‌شود. مارشال، برای اثبات ایده اصلی کتاب، مناطق مهم و بحرانی فعلی و آینده جهان را در ده فصل مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. او سعی کرده در هر فصل با اشاره به مشکلات و دلایل وجود اختلاف و درگیری عامل شرایط ژئوپلیتیکی را برجسته کند. اگرچه، همان‌طور که در قسمت نقد و بررسی نوشتار حاضر اشاره شد، او با تمرکز بیش‌ازاندازه بر جبر جغرافیایی سرنوشتی محتوم برای کشورها در نظر گرفته و به سایر عوامل مانند پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییرات اقلیمی، که به تغییر محدودیت‌های جغرافیایی منجر شده، توجه چندانی نکرده، اما نمی‌توان ارزش کار او را نادیده گرفت و بر اهمیت این کتاب به‌عنوان اثری ارزش‌مند توجه نکرد.

کتاب‌نامه

- احمدپور، زهرا و احسان لشکری تفرشی (۱۳۸۹)، ژئوپولیتیک دریای خزر، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- احمددوست، محمدرضا (۱۳۹۹)، «ایران؛ استقلال استراتژیک یا تنهایی استراتژیک؟»، دیپلماسی ایرانی.
- اسکارت، سرجان (۱۳۹۹)، «مقدمه»، در: *در اسارت جغرافیا: ده نقشه که همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان می‌کند*، ترجمه مرجان رضایی، تهران: مرکز.
- تامپسون، مل (۱۳۹۸)، *فهم فلسفه سیاسی در بستر زندگی اجتماعی*، ترجمه نرگس تاجیک نشاطیه، تهران: روزگار نو.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۴۰۰)، «اصول مکتب ژئوپولیتیک انسان‌گرا»، فصل‌نامه ژئوپولیتیک، س ۱۷، ش ۱.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران: قومس.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران: سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: وزارت امور خارجه.
- کلوسکو، جورج (۱۳۹۱)، *تاریخ فلسفه سیاسی*، ج ۳، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نی.
- مارشال، تیم (۱۳۹۹)، *در اسارت جغرافیا: ده نقشه که همه آموختنی‌ها را درباره سیاست جهانی بیان می‌کند*، ترجمه مرجان رضایی، تهران: مرکز.

Glassner, M. and C. Fahrer (2004), *Political Geography*, USA: John Wiley and Sons.

Mesbahi, Mohiaddin (2011), "Free and Confined: Iran and the International System", *Iranian Review of Foreign Affairs*, vol. 5, no. 2.

Nalbandov, Robert (2016), *Not by Bread Alone: Russian Foreign Policy Under Putin*. Dulles, TX: Potomac Books.

Wohlforth, W. et al. (2017), "Moral Authority and Status in International Relations: Good States and the Social Dimension of Status Seeking", *Review of International Studies*, vol. 44, no. 3.

